

مسأله حقوق بشر در روابط ایران و اتحادیه اروپایی

مجتبی عبدخدایی^۱

چکیده: این نوشتار به بررسی تأثیر مسأله حقوق بشر در روابط ایران و اتحادیه اروپایی پرداخته و درصدد است تا علاوه بر نشان دادن تأثیرات مسأله حقوق بشر بر روابط ایران و اتحادیه اروپایی، بررسی نماید که این مسأله خود تابع چه متغیرهایی بوده است. این مقاله بر این باور است که هر چند حقوق بشر به ظاهر از مبانی وجودی اتحادیه اروپا عنوان گردیده و کشورهای اروپایی سعی می‌نمایند تا نقشی سنتی برای خود در پی‌ریزی و طرح این مسأله در عرصه بین‌الملل تعریف نمایند اما در روابط با ایران پس از انقلاب اسلامی بهره‌گیری اتحادیه اروپایی از حقوق بشر بیشتر تابع منافع آنان و به‌عنوان ابزاری در جهت فشار علیه ایران بوده و عوامل متعددی در روابط حقوق بشری ایران و اروپا مؤثر می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، اتحادیه اروپایی، حقوق بشر، تروریسم، آمریکا، قطعنامه، سازمان ملل،

به‌طور سنتی کشورهای اروپای غربی به عنوان خاستگاه تاریخی تمدن غربی تلاش می‌نمایند تا حقوق بشر را به عنوان یکی از ارمان‌های اومانیزم دانسته و خود را بانی معیارها و ارزش‌های اومانیزمی این تمدن معرفی نمایند. بر این اساس، در روابط خارجی خود خصوصاً با کشورهای غیر غربی درصددند تا در زمینه حقوق بشر علاوه بر آنکه نقشی بانی گرایانه را ایفا می‌نمایند، همزمان آنرا به‌عنوان فرصت و ابزاری برای تعدیل رفتارهای طرف مقابل و ارتقای چانه‌زنی خود در تلاش‌های دیپلماتیک و در نهایت در راستای جلب منافع خود مورد بهره‌برداری قرار دهند. این سیاست در تعامل اروپا با ایران بعد از انقلاب اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته و باتوجه به خالی بودن

۱. آقای مجتبی عبدخدایی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

میدان برای اروپا از رقیب آمریکایی خود در مناسبات اقتصادی و تجاری با تهران زمینه بهره‌گیری بیشتر اروپا از این ابزار در جهت کسب و تقویت منافع خود در منطقه را به‌نحو مناسب‌تری فراهم آورده است. این نوشتار تلاش می‌نماید با بررسی فراز و نشیب‌های تأثیرگذاری مسأله حقوق بشر در مناسبات ایران و اتحادیه اروپایی چگونگی این تأثیرگذاری و بهره‌برداری را تشریح نماید. از آنجا که اتحادیه اروپایی از مسأله حقوق بشر در رابطه با ایران بیشتر به صورت ابزاری بهره گرفته است و از سوی دیگر نقش سنتی که کشورهای اروپایی نسبت به بانی‌گری در امور حقوق بشر برای خود در طول چند دهه گذشته در فضای تصمیم‌گیری بین‌المللی ساخته‌اند و تاحدودی توانسته‌اند این نقش را به سایر کشورها بقبولانند، زمینه را برای بهره‌گیری کشورهای اروپایی از چنین فرصتی فراهم ساخته است. بر این اساس، چارچوب نظری این بحث مبتنی بر رئالیسم رقیق می‌باشد که با نوعی سازه انگاری قابل جمع است. ابتدا مروری بر جایگاه حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه اروپایی و نهادهای تعقیب‌کننده این هدف خواهیم داشت. سپس با نگاهی تحلیلی سیر تحولات تأثیرگذاری مسأله حقوق بشر در مناسبات ایران و اروپا را مورد کنکاش قرار می‌دهیم. در مرحله سوم بررسی عوامل تأثیرگذار در مناسبات حقوق بشری ایران و اتحادیه اروپایی را بررسی خواهیم نمود و در نهایت، نگاهی به عوامل مهم در انتخاب رهیافت‌های آینده می‌نماییم.

۱. مروری بر جایگاه حقوق بشر در روابط خارجی اعلامی اتحادیه اروپایی و نهادهای مربوطه

جایگاه حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه: در اسناد پایه تشکیل اتحادیه اروپایی، پایبندی به معیارهای حقوق بشر از جمله مبانی وجودی این شکل‌گیری عنوان شده است. علاوه بر آن، در اسناد مربوط به سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی اتحادیه نیز مسأله حقوق بشر مورد تاکید قرار گرفته است. پیمان ماستریخت و معاهده آمستردام «توسعه و تحکیم دموکراسی و حکومت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی» را از اهداف سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه^۱ ذکر می‌کند (پاراگراف ۵، بند ۱، ماده ۱، پیمان ماستریخت و معاهده آمستردام). افزون بر آن ماده ۶

۱. CFSP (سیاست خارجی و امنیتی مشترک) که جایگزین EPC (همکاری سیاسی اروپا) گردید.

معاهده آمستردام تصریح می‌نماید که اتحادیه اروپایی بر پایه اصولی از جمله احترام به حقوق بشر بنا گردیده و کشورهای عضو در صورتی که به‌طور مستمر این اصول را در سیاست داخلی و روابط خارجی خود نقض نمایند از برخی حقوق خود در اتحادیه محروم خواهند شد. نظام اروپایی حمایت از حقوق بشر مبتنی بر دو معاهده یعنی معاهده کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و معاهده منشور اجتماعی اروپا و همچنین دو سند تحت عنوان کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی و کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات غیرانسانی و تحقیرآمیز شکل گرفته است. تا قبل از دهه ۹۰ میلادی نقش مسأله حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه نقشی حاشیه‌ای و کم‌رنگ در نظر گرفته شده بود. به تدریج با رشد روند شکل‌گیری اتحادیه اروپا سیاست حقوق بشر هماهنگ در صحنه اتحادیه بروز نمود. در قطعنامه حقوق بشر، دموکراسی و توسعه در ۱۹۹۱ آمده است: «جامعه (اقتصادی اروپا) و کشورهای عضو آن به صراحت رعایت حقوق بشر را به‌عنوان بخشی از روابطشان با کشورهای در حال توسعه معرفی می‌کنند» و در بیانیه ۱۹۹۶ وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه بیان گردید که «حقوق بشر یکی از پایه‌های اصلی همکاری اروپایی محسوب می‌شود...». رعایت حقوق بشر وظیفه قانونی و مداوم جامعه جهانی و هر ملت است. اظهار نگرانی درباره نقض این حقوق نمی‌تواند به‌عنوان مداخله در امور داخلی یک دولت محسوب شود» (Declaration, 1986, p: 57). بدین ترتیب، کشورهای عضو اتحادیه تلاش می‌نمایند تا نقشی سنتی در عرصه بین‌الملل حمایت از حقوق بشر برای خود تعریف و تقویت نموده و خود را بانی تلاش در این حوزه جلوه دهند.

نهادهای مربوطه در اتحادیه: مهم‌ترین نهادهای اروپایی تصمیم‌گیری و شکل‌دهنده سیاست خارجی اتحادیه اروپا از جمله مسأله حقوق بشر عبارتند از: شورای وزرا، پارلمان اروپا و کمیسیون اروپایی.

شورای اروپا نهاد اصلی تصمیم‌گیری روابط بین‌المللی اتحادیه اروپا است. این نهاد فعالیت قابل توجهی در زمینه حقوق بشر از خود نشان داده است. این نهاد در دهه ۹۰ به تروئیکای اروپا مأموریت داد تا در زمینه حقوق بشر با ایران مذاکره نماید. پارلمان اروپا یکی از فعال‌ترین نهادهای اتحادیه اروپا در زمینه انتقاد علیه ایران در مسأله حقوق بشر بوده است. این نهاد از طریق صدور قطعنامه، تدوین گزارشات، طرح سئوالات و مسائلی که در کمیسیون اروپایی عنوان می‌کند نقش قابل توجهی در شکل‌گیری افکار

عمومی اروپاییان علیه ایران ایفا کرده است. همچنان که به‌طور غیرمستقیم نیز بر قطعنامه‌های سازمان ملل تاثیرگذار بوده است. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۵، ۹ قطعنامه در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران، سه قطعنامه در مورد صدور حکم اعدام سلمان رشدی و سئوالات فراوان مکتوب و جلسات متعدد در انتقاد از سیاست گفتگوهای انتقادی و انتقاد از وضع ایران برگزار نموده است (موسویان، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲). از دیگر نهادهای اروپایی تاثیرگذار در فرایند روابط حقوق بشری ایران و اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپایی است که مسئول روابط اتحادیه اروپا با سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد و نقش قابل توجهی در تنظیم و حمایت از قطعنامه‌های وضعیت حقوق بشر در ایران در سازمان ملل داشته است.

۲. بررسی تحولات روابط خارجی ایران و اتحادیه در مسأله حقوق بشر

در یک نگاه کلی روابط اتحادیه اروپا با ایران در مسأله حقوق بشر را می‌توان به سه مرحله مجزا تقسیم کرد که هر کدام از این مراحل درون خود تطورات متفاوتی داشته‌اند. در مرحله نخست، اتحادیه اروپا سعی می‌کند خود را بانی حرکت‌های حقوق بشر در مورد ایران نشان داده و با صرف هزینه و فعالیت نقش اساسی را در مجامع عام بین‌المللی (مانند سازمان ملل) در این موضوع برعهده گیرد. متقابلاً، سیاست ایران نیز بر این بوده است که با انزواگرایی، همکاری و یا تقابل در برابر این مسأله واکنش نشان دهد. در مقطع دوم که از آن به سیاست «هم‌بانی‌گری» نام برده‌ایم سیاست اتحادیه اروپا تحت عوامل داخلی و بین‌المللی بر این استوار است که خود بانی فعالیت علیه مسأله حقوق بشر ایران در نهادها و مجامع عام بین‌المللی نبوده لیکن با هم‌بانی‌گری و پشتیبانی از بانیان مسأله از یک‌سو از نقش تعریف‌شده سنتی خود برای سردمداری حقوق بشر در عرصه بین‌المللی فاصله نگرفته و از سوی دیگر از صرف هزینه‌های مغایر با منافع خود در مسأله پرهیز نماید. در مرحله سوم نوع رویکرد اروپا همسوگرایی کامل با سیاست‌های آمریکا است. لیکن، در این مقطع سیاست ایران بر این شکل می‌گیرد که از حالت منفعلانه بیرون آمده و رویکرد تقابلی با مطرح‌ساختن مسائل نقض حقوق بشر در کشورهای بانی و هم‌بانی علیه ایران نسبت به حقوق بشر موضع فعالانه اتخاذ نماید.

الف) سیاست بانی‌گری اتحادیه اروپایی در قبال مسائل حقوق بشر ایران

در این دوران کشورهای اروپایی بانی حرکت‌های حقوق بشری علیه ایران در سازمان ملل می‌باشند. این دوران را به چند مرحله می‌توان تقسیم کرد:

۱. پیش از گفتگوهای انتقادی (۱۳۷۲-۱۳۵۸): ویژگی برجسته این دوران، برخورد اروپا با ایران با زبان قطعنامه بوده و گفتگوهای مشترک رسمی میان دو طرف وجود ندارد. در این قطعنامه‌ها محورهای ثابتی در مورد نقض حقوق بشر در ایران مطرح گردیده و هر سال مواردی به آن افزوده می‌گردد.

رفتار شناسی اروپا در این دوران: در این مقطع کشورهای اروپایی بانی در تنظیم و پیشنهاد قطعنامه‌های تند علیه ایران به نهادهای سازمان ملل می‌باشند. در این دوران مذاکراتی میان دیپلمات‌ها و هیأت‌های ایرانی و کشورهای اروپایی وجود دارد لیکن این مذاکرات بسیار محدود و غیرسازمان‌یافته می‌باشد. همزمان کشورهای اروپایی ابتدا از طریق جامعه اقتصادی اروپا و سپس با شکل‌گیری اتحادیه اروپایی از طریق نهادهای مختلف آن با صدور قطعنامه و تنظیم گزارشات و اظهار سئوالات مختلف در مورد نقض حقوق بشر در ایران سعی می‌نمایند تا جدای از سازمان ملل نیز نقش مستقل ایفا نمایند؛ لیکن این نقش حاشیه‌ای بوده و عمده توان آنان مصرف بهره‌گیری از نهادهای سازمان ملل در مسأله می‌گردد. علاوه بر آن که برخی تعارض‌های رفتاری درون اتحادیه نمایان‌گر نوعی اختلاف میان کشورهای عضو و حتی نهادهای مختلف اروپا می‌باشد. به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۸۶ پارلمان اروپا از تمام کشورهای عضو جامعه اروپا خواست تا زمانی که ایران دست از حمایت از تروریسم بر ندارد روابط خود را به حالت تعلیق در آورند. چند ماه پس از آن شورای وزرا اقداماتی جهت بهبود روابط با ایران به عمل آورد. علی‌رغم آن که برخی این اقدام را حاکی از اختلاف آن دو نهاد تخمین زده‌اند (موسویان، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲). لیکن می‌توان با نگرشی دیگر آن را نوعی تقسیم نقش تلقی کرد.

رفتارشناسی ایران در این دوران: رفتار ایران در این مقطع را می‌توان به دو مرحله تقسیم نمود: در مرحله نخست سیاست ایران مبتنی بر مرحله عدم حضور فعال در محافل بین‌الملل، عدم پذیرش نمایندگان ویژه و عدم ارائه گزارش به مجامع بین‌المللی دی‌ریبط می‌باشد. این سیاست در خلال سال‌های (۱۳۶۶-۱۳۵۸) قابل پیگیری است.

پیامد این مرحله تصویب قطعنامه‌های متعدد در کمیسیون حقوق بشر و سایر نهادهای سازمان ملل علیه ایران و طرح مسأله در مجمع عمومی و تصویب قطعنامه مجمع علیه ایران می‌باشد. بدیهی است صدور این قطعنامه‌ها در پیدایش و تشدید افکار عمومی بین‌المللی منفی نسبت به فضای داخلی ایران تاثیرگذار بوده است.

مرحله دوم، مرحله همکاری ایران با سازمان ملل و پذیرش گزارشگران و تنظیم گزارش‌های حقوق بشری مورد مطالبه است. این مرحله را می‌توان میان سال‌های (۱۳۶۶-۱۳۷۵) پیگیری نمود. سیاست ایران در این مرحله بر مبنای موارد زیر استوار بوده است: ۱. چانه‌زنی با هدف تعدیل پیش‌نویس‌های قطعنامه تنظیم‌شده توسط دولت‌های اروپایی، ۲. تلاش برای عدم طرح مسأله در مجمع عمومی، ۳. تلاش برای بازگرداندن مسأله به وضع عادی از طریق عدم ارسال گزارشگر ویژه به ایران، ۴. در نهایت، خروج مسأله از دستور کار کمیسیون حقوق بشر.

پیامد این مرحله سفر گزارشگران متعدد به ایران، باز شدن باب گفت‌وگو پیرامون مغایرت ارزش‌های حقوق بشر اسلامی و غربی، آشنا شدن با سیستم قضایی ایران، صدور قطعنامه‌های ملایم‌تر در کمیسیون و مجمع و بعضاً به صورت اجماع و بدون رأی‌گیری است.

برای بیان مشخص‌تر این دو مرحله و نشان‌دادن این که چگونه از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی کشورهای اروپایی از مسأله حقوق بشر به‌عنوان ابزاری برای فشار علیه ایران بهره‌جسته‌اند، مروری گذرا بر نوع برخورد این کشورها با مسأله مذکور در سازمان ملل قابل توجه است. در اردیبهشت ۱۳۵۸ یعنی کمتر از یک ماه پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی، سفیر فرانسه در اجلاس کمیته شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل به نمایندگی از ۹ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا ابراز تأسف دولت‌های این جامعه را از اعدام‌های اخیر در ایران مطرح ساخته و لزوم التزام ایران به حقوق بشر را مطرح می‌سازد. در همان سال در کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، یونان به همراه برخی از کشورها از سیاست ایران در قبال کردها و اعدام‌های سران ارتشی رژیم گذشته پس از پیروزی انقلاب انتقاد نموده و کارشناس انگلیس درخواست توجه خاص به اوضاع ایران را می‌نماید. چند ماه بعد، این کمیسیون قطعنامه‌ای علیه ایران راجع به رفتار نسبت به اعضای جامعه بهائیان صادر می‌نماید. از سال بعد مسأله نقض حقوق بشر در ایران هر ساله در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

مطرح می‌گردد. در سال نخست به علت رعایت وضعیت گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران قطعنامه‌ای علیه ایران صادر نمی‌گردد. لیکن از سال ۱۳۶۰ هر ساله در کمیسیون حقوق بشر قطعنامه‌ای علیه ایران صادر می‌گردد. در سال ۱۳۶۲ کمیسیون ویژه شورای اقتصادی - اجتماعی با تأیید قطعنامه کمیسیون حقوق بشر از دبیرکل درخواست اعزام نماینده ویژه را می‌نماید و آندره آگیلا به‌عنوان نماینده ویژه کمیسیون جهت تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و ارائه گزارش به اجلاس ۴۱ مجمع تعیین می‌گردد. ایران با این ادعا که صدور بیانیه در محکومیت ایران پیش از اعزام نماینده و بررسی و گزارش، نشان‌گر اهداف و مقاصد سیاسی کشورهای پیگیر و پیش‌داوری آنان است از پذیرش نماینده تا سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۶) سر باز می‌زند. در سال ۱۳۶۴ پذیرش نماینده را منوط به دو شرط غیرسیاسی بودن و آشنابودن نماینده با حقوق اسلامی می‌نماید. زیرا بر این باور است که تفاوت نگرش حقوقی اسلام با مبانی حقوق بشر غربی، نماینده‌ای آشنا با این تمایزات را می‌طلبد تا سیستم حقوق بشر اسلامی را درک نماید. در سال ۱۳۶۱ برای اولین بار موضوع ایران همراه با گزارش نماینده سازمان ملل در دستور کار کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل قرار می‌گیرد. گزارش نماینده توسط گروه‌های اپوزیسیون ایرانی گزارشی ضعیف قلمداد گردیده و با لابی آنان با کشورهای اروپایی پیش‌نویس قطعنامه‌ای علیه ایران تدوین و در نهایت در مجمع عمومی تصویب می‌گردد. از این مرحله به بعد پیش‌نویس قطعنامه‌ها براساس گزارشات نماینده ویژه و طبق سنت معمول از سوی دولت‌های اروپایی و برخی دولت‌های دیگر ارائه می‌گردد و باید نقش لابی‌های مختلف را نیز در تشدید فضا در نظر گرفت. در سال ۱۳۶۵ رینالدو گالیندوپل به‌عنوان نماینده ویژه تعیین گردیده و دو بار از ایران درخواست بازدید می‌نماید که با عدم پاسخ ایران مواجه می‌گردد. او در نهایت گزارش خود را برای کمیسیون و مجمع بدون دیدار از ایران تنظیم نموده که تصویب قطعنامه علیه ایران در کمیسیون و مجمع را به همراه دارد. در آستانه برگزاری اجلاس ۴۳ مجمع عمومی در سال ۱۳۶۶ ایران اعلام آمادگی همکاری با گزارش‌گر ویژه را مشروط به پذیرش عدم صدور قطعنامه توسط مجمع می‌نماید. از این زمان مرحله دوم رفتار ایران که پیش از این ذکر گردید آغاز می‌شود. در این مقطع پیشنهاد همکاری ایران نادیده گرفته شده و قطعنامه‌ای علیه کشورمان در مجمع به تصویب می‌رسد و از ایران خواسته می‌شود تا گزارش نهایی خود را به اجلاس ۴۵ کمیسیون حقوق بشر ارائه نماید. سال بعد، ایران دعوت رسمی از

نماینده ویژه نموده و اعلام آمادگی خود برای همکاری را ابراز می‌نماید که منجر به سه دور سفر گالیندوپل به ایران شده و گزارشات وی باتوجه به فضای بین‌المللی و حوادثی که در این ایام رخ می‌دهد مانند مسأله سلمان رشدی، شکل‌گیری اتحادیه اروپایی، بحران خلیج فارس و در نهایت نوع و میزان فشار گروه‌های اپوزیسیون، واجد لحن‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوت بوده و دارای فراز و نشیب است. این سیر در سال ۱۹۹۵ با معرفی کاپیتورن به‌عنوان نماینده ویژه سوم ادامه می‌یابد. لیکن در کلیه این مراحل طبق سنت نانوشته، دولت‌های اروپایی بانی‌گری پیش‌نویس قطعنامه علیه ایران در مورد وضعیت حقوق بشر را برعهده داشته و وظایف مختلف لابی برای به تصویب رسیدن قطعنامه در مجمع و سایر ارکان و نهادهای سازمان ملل را برعهده دارند.

۲. گفتگوهای انتقادی: (۱۳۷۶-۱۳۷۲): ۲۰ آذر ۱۳۷۱ سران ۱۲ کشور عضو اتحادیه اروپایی نشست مشترک خود را در «ادینبورگ» انگلستان با هدف ایجاد هماهنگی در نوع روابط آتی با ایران برگزار نمودند که منجر به صدور بیانیه‌ای گردید. در این بیانیه محوریت گفتگوهای انتقادی با ایران حول چهار مسأله یعنی حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی، روند صلح خاورمیانه و مسأله سلمان رشدی شکل یافته است. در این بیانیه چنین آمده است: «باتوجه به اهمیت ایران در منطقه، شورای اروپایی اعتقاد خود را بر لزوم حفظ یک گفت‌وگو با دولت ایران تأیید نمود. این گفت‌وگو باید انتقادی بوده و در برگیرنده نگرانی‌های منبعث از رفتار ایران باشد. در این گفت‌وگو ما باید خواستار بهبود برخی از مسائل، خصوصاً مسائل مربوط به حقوق بشر، مجازات مرگ نویسنده سلمان رشدی که به دنبال فتوای آیت‌الله خمینی (ره) صادر شده و خلاف حقوق بین‌الملل می‌باشد و همچنین مسائل مربوط به تروریسم باشیم. بهبود در این زمینه‌ها برای تعیین این که در چه مقیاسی روابط بسیار نزدیک و سرشار از اعتماد باید برقرار شود، دارای اهمیت است. شورای اروپایی می‌پذیرد که هر کشوری حق دستیابی به وسایل دفاع از خود را دارد، ولی مایل است که سلاح‌های خریداری‌شده توسط ایران، ثبات منطقه را دچار تهدید ننماید. نظر به اهمیت اساسی روند صلح خاورمیانه، شورای اروپایی از ایران درخواست می‌کند رفتار سازنده‌ای در این رابطه در پیش گیرد». براساس این رویکرد، هفت دوره مذاکره از مرداد ۷۲ تا آذر ۷۵ در سطح معاونین وزارت خارجه در پایتخت‌های اروپایی صورت گرفت. اتحادیه اروپایی مهم‌ترین اولویت را بر

حقوق بشر در این گفتگوها قرار داده بود. برای درک مناسب‌تر از اهداف اتحادیه در شکل‌گیری گفتگوهای انتقادی سخن ژاک شیراک قابل توجه است. وی ابراز می‌دارد: «گفتگوی انتقادی، گفتگویی باز و دوستانه نیست آن چنان که در روابط طبیعی اروپا با دیگر کشورها انجام می‌پذیرد. بلکه گفتگویی محدود و سازمان‌یافته است که عمدتاً در قالب حقوق بشر تمرکز یافته و لزوماً همواره خوشایند نیست. هر چند که توانایی گفت‌وگو با ایران را حفظ می‌کند» (See: Serfaty Simon, 1998, P:5). هر چند که این نوشتار در مقام ارزیابی سیاست ایران در ورود به گفتگوهای انتقادی نیست لیکن این‌گونه بیانات نشان می‌دهد که ایران در گفتگوهای انتقادی اساساً در چه موضعی قرار داشته است. در صورتی که برخی تحلیل‌گران بر این باورند که اروپا در این مقطع نیازمند این‌گونه روابط بوده و رفتارهای اروپا در این مقطع نوعی واکنش به یک‌جانبه‌گرایی فزاینده آمریکا در عرصه بین‌الملل و گامی در جهت حضور مستقل در عرصه سیاست و نقش‌آفرینی هویت‌مند اروپا بوده است از این‌رو این مذاکرات از ابتدا با ناخشنودی آمریکایی‌ها توأم بود و این ناخشنودی نه به جهت خروج ایران از انزوا بلکه به علت نقشی بوده است که اروپا در مقابل هژمونی آمریکا سعی داشت برعهده بگیرد.

رفتارشناسی اروپا در این دوران: رفتار اروپا در این دوران عموماً بر حول چند محور سامان یافته است. صدور قطعنامه‌های متعدد نهادهای اروپایی خصوصاً پارلمان اروپا علیه وضعیت حقوق بشر در ایران و درخواست تضمین مکتوب از سوی ایران مبنی بر خودداری از هرگونه تلاش جهت قتل سلمان رشدی از عمده این محورهاست.^۱ برای درک نوع نگرشی که اروپا خود را در آن جایگاه تلقی می‌نمود در سپتامبر ۱۹۹۴ رشدی با تروئیکای اروپا دیدار می‌نماید. در اوت ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) دانمارک به صورت مستقل حمایت خود از گفتگوهای انتقادی را پس گرفت و نهایتاً بعد از حکم سیاسی دادگاه میکونوس ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) که ادعا می‌نمود رهبران ارشد ایران در ترور چهارگردد مخالف در برلین دست داشته‌اند، پارلمان از شورای وزیران اتحادیه اروپا خواست تا بلافاصله به گفتگوهای انتقادی پایان بخشد و متعاقب آن شورای مذکور در بیانیه ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ صریحاً ایران را محکوم نمود.

۱. ایران تضمین کتبی نداد اما رئیس‌جمهور، رئیس مجلس و وزیر خارجه اطمینان شفاهی دادند که ایران هیچ‌کسی را جهت قتل رشدی نخواهد فرستاد.

رفتارشناسی ایران در این دوران: رفتار ایران در این مرحله مبتنی بر تداوم سیاست‌های چهارگانه‌ای بوده است که در مقطع نخست ذکر گردید. این سیاست‌ها از طریق تأثیرگذاری و تعامل بیشتر با بنیان قطعنامه‌ها و بهره‌گیری از سیاست غرب منهای آمریکا تعقیب گردید. فشارهای افراطی اتحادیه اروپا باعث گردید تا ایران از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ (۱۳۷۴) از پذیرفتن نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل خودداری ورزیده و علی‌رغم انتقادات شدید اتحادیه اروپا اجازه ورود به نمایندگان ویژه را ندهد. در عوض، در سال ۱۳۷۴ ایران تصمیم گرفت با تأسیس نهادهای حقوق بشری ملی مانند کمیسیون حقوق بشر اسلامی، کمیته حقوق بشر مجلس شورای اسلامی، اداره حقوق بشر وزارت خارجه نوعی بی‌اعتمادی خود به نهادهای بین‌المللی حقوق بشر را ابراز نماید. این اقدامات مانع از آن نشد که ایران در فوریه ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به موريس کاپیتورن اجازه بازدید دهد. این بازدید صورت گرفت، لیکن ایران از پاسخ به درخواست دوم وی خودداری ورزید.

۳. **گفتگوهای فراگیر: (۱۳۸۰-۱۳۷۷):** از تیرماه ۱۳۷۷ دور جدیدی از مذاکرات میان ایران و اروپا آغاز گردید که بروز نوعی تغییر در نوع روابط اروپا و ایران را نشان می‌داد. این دور از گفت‌وگوها در دوره ریاست اتریش بر اتحادیه اروپایی آغاز شد و تا سال ۱۳۸۰ به‌طور منظم هر شش‌ماه یک‌بار در تهران و پایتخت رؤسای دوره‌ای اتحادیه اروپایی برگزار گردید. گفتگوهای مذکور که تحت‌عنوان گفتگوهای فراگیر یا سازنده و باز معروف گردید از تفاوت‌های عمده‌ای با گفت‌وگوهای قبلی برخوردار بود که از جمله این تفاوت‌ها عبارت بود از:

۱. عنوان «انتقادی» از گفت‌وگوها حذف گردیده و مذاکرات متقابل با عنوان «گفت‌وگوهای فراگیر و سازنده» تعبیر شد.
۲. مقرر گردید مکان انجام گفت‌وگوها برخلاف دور گذشته به‌طور گردشی در تهران و پایتخت‌های کشورهای که ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپایی را بر عهده داشتند تعیین شود.
۳. گفت‌وگوها صرفاً حول محور سیاسی نبوده و طیفی از مسائل اقتصادی و تجاری، فرهنگی، مواد مخدر، مهاجرت، پناهندگان، انرژی، سرمایه‌گذاری و نیز همکاری منطقه‌ای در تحولات خاورمیانه را در بر گیرد. همچنین، بر لزوم یافتن راهکارهای عملی برای به نتیجه رسیدن تصمیمات تأکید گردید.

برای درک جایگاه و اهمیت مسأله حقوق بشر در این گفت‌وگوها شایان ذکر است در تنظیم سند این گفت‌وگوها میان دولت‌های اروپایی دو نگرش ایجاد گردید. کشورهای چوَن انگلیس، آلمان، دانمارک، هلند و لوگزامبورگ خواهان تنظیم سندی فراگیر و جامع گردیدند که در آن همکاری اقتصادی و بازرگانی با ایران منوط به همکاری ایران در زمینه مسائل سیاسی و حقوقی از جمله بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران گردد. آمریکا و اسرائیل نیز موافق با این رویکرد بودند. در مقابل، کشورهای فرانسه، یونان، ایتالیا، و اسپانیا خواستار سند اقتصادی و تجاری و عدم پیوند مسأله با مسائل دیگر بودند. سرانجام رویکردی تلفیقی با تنظیم دو سند جداگانه اتخاذ گردید لیکن در عمل سیاست پیوند مسائل به همدیگر رخ داد. سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه در اولین سفر که به منظور فراهم ساختن دور جدید گفت‌وگوهای فراگیر و با هدف تنظیم سند همکاری اقتصادی و بازرگانی در ژوئن ۲۰۰۲ به تهران داشت بر نگرانی اروپا در مورد مسائل سیاسی تأکید نمود. در بیانیه سال بعد ۱۵ کشور عضو اتحادیه نیز به ایران هشدار دادند که مذاکرات مشروط به پیشرفت ایران در مسائل سیاسی از جمله احترام به حقوق بشر می‌باشد. بدون تردید، سیاست اروپا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر چرخشی تدریجی به سوی همکاری و پیروی با سیاست آمریکا در منطقه داشته است و این چرخش بر نوع نگرش اروپا به مذاکرات نیز تأثیرگذار بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲، ۴۵). لیکن نباید نادیده گرفت که اتحادیه اروپایی از ابتدا در گفت‌وگوهای فراگیر نیز از مسائل سیاسی به عنوان اهرمی در جهت پیشبرد منافع خود بهره جسته است. قابل توجه است که از ابتدا از این گفت‌وگوها به تعبیر مختلفی یاد می‌گردید که از جمله این تعبیر به «گفت‌وگوهای باز یا سازنده» و «گفت‌وگوهای فراگیر» می‌توان اشاره کرد. تعبیر گفت‌وگوهای فراگیر خود به روشنی حاکی از نوع نگرش پیوند دادن مسائل در مذاکرات به یکدیگر می‌باشد. در مورد تعبیر «گفت‌وگوهای باز یا سازنده» لازم به ذکر است که در قطعنامه حقوق بشر، دموکراسی و توسعه سال ۱۹۹۶ اتحادیه اروپایی آمده است که اتحادیه اروپایی اولویت خاصی برای رویکرد مثبت تحت آنچه «گفت‌وگوهای سازنده و باز» می‌نامد جهت ارتقای سطح حقوق بشر قائل است.

توجه به این مسأله نمایانگر آنست که در تعبیر گفت‌وگوهای فراگیر نیز مسأله حقوق بشر، مسأله‌ای محوری تلقی می‌گردد. افزون بر آن، سخنان مسئولان مربوطه

اتحادیه اروپایی نیز حاکی از اتخاذ موضع پیوند دادن مسائل به یکدیگر بوده است. کریس پاتن کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپا مسأله حقوق بشر، تسلیحات کشتار جمعی و فرایند صلح خاورمیانه را به عنوان مسائل سیاسی مورد مذاکره اتحادیه اروپا ذکر کرد (Pattn,Chris: 2003). فاستراپ رئیس امور ایران در کمیسیون اروپا نیز اعلام کرد: «شورای اروپا از کمیسیون اروپا خواسته است متن تنظیم شده درباره موافقت نامه همکاری های اقتصادی و تجاری بین ایران و اتحادیه اروپا با مسائل حقوق بشر در ایران هماهنگ شود» (شیرغلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

رفتارشناسی اروپا در این دوران: بالغ بر ۲۰ سال تلاش اروپا برای تصویب قطعنامه علیه ایران در نهادهای مختلف سازمان ملل و تحمل هزینه های قابل توجه برای دستیابی به آرای کشورهای مختلف، باعث رسیدن تدریجی اروپا به این باور گردید که ضرر و زیان هزینه هایی که در قبال صدور قطعنامه علیه ایران متحمل می شود بیشتر از سودمندی آن است. روند تکراری و بی حاصل تصویب قطعنامه علیه ایران در کمیسیون و مجمع برای سال های متمادی و عدم کسب نتیجه از طریق قطعنامه های سازمان ملل اعتباری برای اروپا به همراه نمی آورد. این واقعیت باعث گردید که اروپا تمرکز تلاش برای صدور قطعنامه در سازمان ملل را ورود در بازی باخت - باخت تلقی نماید. بدین معنا که هر چند برای ایران لطمه حساب می گردید اما برای اروپا نیز هزینه بر بوده و منفعت چشمگیری در قبال آن به دست نمی آمد. صحت این باور را عدم تصویب قطعنامه علیه ایران در اجلاس ۵۸ کمیسیون به تائید رساند.

از سوی دیگر، اروپا تا پیش از رویکرد یک جانبه گرایی حاد آمریکا متعاقب حادثه ۱۱ سپتامبر، به صورت جدی تلاش می کرد تا خود را صاحب نقشی متمایز و رقیب آمریکا در عرصه بین الملل جلوه داده و سیاست تک قطبی آمریکا را به چالش کشد. از این رو به دنبال فعال نمودن نقش بیشتر نهادهای اتحادیه اروپا در عرصه بین الملل بر آمد. بر این اساس ورود در مذاکرات فراگیر به عنوان ایفای نقش مستقل از نهادهای عام بین المللی و با هدف بهره گیری از ابزارهای سیاسی در کسب سایر منافع اروپا به صورت مستقیم قابل تحلیل است.

رفتارشناسی ایران در این دوران: ایران تا پیش از این مقطع، صدور قطعنامه را تقریباً امری محتوم تلقی می کرد، از این رو تلاش های خود را متمرکز بر تعدیل

محتوای آن نموده بود. از این دوران همزمان با تعقیب سیاست قبلی خود مبنی بر چانه‌زنی با بنیان قطعنامه به منظور تعدیل مفاد آن، رویکردی را با هدف عدم به تصویب رسیدن قطعنامه در کمیسیون اتخاذ کرد. از این رو وارد مذاکره و چانه زنی با اعضای غیر اروپایی کمیسیون گردید و تلاش نمود تا آرای آنان را به نفع خود جلب نماید. بر این اساس بتدریج بر آرای منفی افزوده و آرای موافق قطعنامه علیه حقوق بشر در ایران کمتر گردید به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۰ با تفاوت سه رأی قطعنامه به تصویب رسید و در سال ۱۳۸۱ در اجلاس ۵۸ کمیسیون قطعنامه علیه ایران با تفاوت یک رأی به تصویب نرسید. مواردی را که ایران در رویکرد جدید خود مورد توجه قرار داد می‌توان چنین بیان کرد: عدم ائتلاف وقت در مذاکره با اتحادیه برای نرم کردن لحن قطعنامه، عدم ایجاد حساسیت و تشنج در صحن کمیسیون، عدم درگیری لفظی با نماینده ویژه، سازمان‌های غیر دولتی منتقد و در نهایت لابی برای جلب آرا به صورت فعال و نامحسوس (مهرپور، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵ و شریفیان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۳). به دنبال شکست قطعنامه علیه ایران در پنجاه و هشتمین جلسه کمیسیون حقوق بشر، ایران در سال ۲۰۰۲ از تمام گروه‌های کمیسیون جهت بازدید دعوت به عمل آورد. از آنجا که این دعوت، دعوتی عام و فراگیر بود در کسب اعتبار بین‌المللی برای ایران در مسأله حقوق بشر تأثیر قابل توجهی به همراه داشت. به دنبال این دعوت گروه‌های مهمی از ایران بازدید به عمل آوردند که می‌توان به سفر گزارشگر ویژه حقوق بشر در خصوص مهاجران (فوریه ۲۰۰۵)، گزارشگر ویژه در خصوص خشونت علیه زنان (فوریه ۲۰۰۵) و گزارشگر ویژه در خصوص مسکن (مارس ۲۰۰۵) اشاره نمود.

ب) سیاست بهره‌برداری یا هم‌بانی‌گری اروپا در مجامع عام بین‌المللی در قبال مسائل حقوق بشر ایران (۱۳۸۳-۱۳۸۱)

سیاست اتحادیه اروپایی بنابر عوامل داخلی و بین‌المللی متعدد از این مقطع بر شرایط جدیدی استوار گردید. این عوامل را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. تغییر شرائط بین‌المللی: متعاقب پیامدهای ۱۱ سپتامبر، رفتار آمریکا با کشورهای اروپایی غیر تابع این کشور در اتحاد علیه تروریسم، همچون فرانسه و آلمان، تغییر یافت. مسئولان بلندپایه آمریکا به صراحت در تقسیمی از اروپای قدیم و جدید یاد

کردند و با نوعی تهدید کشورهای اروپایی که با سیاست‌های آنان همراهی نمی‌کردند را محور شرارت دوم خواندند. هنری کیسینجر به کشورهای اروپایی یادآور شد که: «ملت‌های اروپایی نخستین قربانیان اصول‌گرایی اسلامی و موشک‌های دوربرد ایران خواهند بود. در برابر قدرت اتمی ایران، اروپا (و روسیه) در درازمدت به مراتب بیش از آمریکا در معرض خطر قرار خواهند داشت و اگر خلیج فارس منفجر شود ملت‌های اروپایی نخستین کسانی خواهند بود که برای جلوگیری از فاجعه اقتصادی از آمریکا تقاضای نفت خواهند کرد. سیاست خارجی همواره منجر به گزینش می‌شود لازمه سیاست مؤثر ضدتروریستی و ضدگسترش سلاح‌های هسته‌ای، تمایل غرب به فداکاری‌هایی به خاطر اهداف دراز مدت است» (کیسینجر، ۱۳۸۰، ص ۲۰). با استدلال و تهدیدهای آمریکا کشورهای اروپایی به تدریج نقش یک‌جانبه‌گرایی که این قدرت پس از یازده سپتامبر برعهده گرفته بود را جدی گرفته و منافع خود را در همسویی و تعقیب سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده تعریف نمودند. بر این مبنا در تنظیم رابطه خود با ایران، ملاحظات آمریکا را شدیداً مورد لحاظ قرار داده و به خصوص در چهار موضوع حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و صلح خاورمیانه مواضع خود را بیش از پیش به آمریکا نزدیک نمودند. پیش از این بیان نمودیم که آمریکا در گفتگوهای فراگیر موافق پیوند مسائل اقتصادی و مسائل سیاسی بود. بر این اساس در این دوران کشورهای اروپایی سیاست تشدید این پیوند را تعقیب نمودند.

۲. شکست قطعنامه «وضعیت حقوق بشر ایران» طی پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و خروج ایران از سیستم نظارت بین‌المللی و حذف مأموریت گزارشگر ویژه، همچنین هزینه‌هایی که اروپا جهت تصویب قطعنامه علیه ایران مصروف می‌داشت، عدم کسب پرستیژ و منفعت تصویب قطعنامه برای اروپا همگی باعث شدند تا اتحادیه اروپا به سمت سیاستی پیش رود که از یک‌سو فشارهای سازمان‌های بین‌المللی بر ایران ادامه داشته باشد تا هم ایران را متمایل به همکاری با اروپا ساخته و هم اروپا مستقلاً به گفت‌وگوی با ایران پرداخته و موفقیت‌های حاصل به‌عنوان دستاورد اروپا تلقی گردد. از سوی دیگر به دنبال فرمولی می‌گشت که عدم ارائه پیش‌نویس قطعنامه در سال‌های بعد به‌عنوان شکست تلقی نگردد. از این‌رو رویکردی را در پیش گرفت که خود بانی فعالیت علیه مسأله حقوق بشر ایران در نهادها و مجامع عام

بین‌المللی نبوده بلکه با اتخاذ رویکرد «هم بانی‌گری» و پشتیبانی از بانیان مسأله در این مجامع، هم از نقش تعریف‌شده سنتی خود برای سردمداری حقوق بشر در عرصه عام بین‌المللی فاصله نگرفته و هم از صرف هزینه‌های مغایر با منافع خود در مسأله پرهیز نماید. همچنین، با بهره‌گیری بیشتر از نهادهای اروپایی و با اتخاذ رویکرد مستقیم با ایران جایگاه و اعتبار اتحادیه را فزونی بخشد و بتواند مستقیماً از منافع چانه‌زنی با ایران بهره‌مند شود. ایران نیز به دنبال تضمین برای عدم طرح قطعنامه در سال‌های بعد توسط بانیان قطعنامه‌ها بود. از این‌رو گمان می‌کرد که با طرح مذاکره در مسائل حقوق بشر با اروپا این تضمین را به‌دست می‌آورد. بر این اساس وضعیت و شرایط مساعدی جهت طرح مسائل حقوق بشری میان جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی به عنوان بانیان قطعنامه در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل را فراهم دیده و از رویکرد مذاکره با اروپا در مسائل حقوق بشر استقبال نمود.

۳. در طول دوران پس از انقلاب، کشورهای اروپایی از فرصتی که معارضه ایران و آمریکا فراهم ساخته بود بیشترین بهره‌برداری را در تعقیب منافع اقتصادی و بازرگانی خود نمودند. تغییر معادلات پس از ۱۱ سپتامبر و لزوم همسویی با سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران، اروپا را وادار به دست شستن از این منافع می‌نمود. کیسینجر به اروپاییان خاطر نشان ساخت که «زمانی فرا می‌رسد که منافع اقتصادی باید جای خود را به منافع امنیتی گسترده‌تر بدهد. در مورد ایران، برای دستیابی به هدف جایگزین کردن مسایل امنیتی به جای منافع بازرگانی، رهبری آمریکا ضرورت دارد. ضمناً، اگر اتحاد منجر به سود بی‌هزینه برای یک طرف شود، مورد تصویب افکار عمومی قرار نخواهد گرفت» (کیسینجر، ۱۳۸۰، ص ۱۶). بر این اساس اروپا تصمیم گرفت با پیوند مسائل اقتصادی و سیاسی به یکدیگر و این‌بار با ایفای نقش مستقیم و نه از طریق سازمان‌های بین‌المللی از این اهرم فشار برای دستیابی به منافع اقتصادی، خود بهره‌برداری نماید.

باتوجه به عوامل فوق درک رفتار شناسی اروپا در این مقطع منوط به توجه به تلاش اروپا در موارد زیر است :

اتخاذ سیاست همسو با آمریکا در قبال ایران و مسائل بین‌المللی و پرهیز از هرگونه چالش در برابر آمریکا. صرف‌نظر نکردن از منافع اقتصادی خود در ایران تا حدی که به تعارض با رویکردهای بین‌المللی آمریکا نینجامد.

بهره‌گیری از اهرم فشارهای سیاسی از جمله مسأله حقوق بشر علیه ایران از طریق پیوند مسائل بازرگانی و تجاری با مسائل سیاسی با هدف تأمین منافع خود. اتخاذ نقشی مستقل با بهره‌گیری از ابزار نهادهای اتحادیه اروپا برای کسب پرستیژ و خلاصی از هزینه‌های قطعنامه‌های سازمان ملل.

بر این اساس رویکرد جدید اروپا در دو محور فعال گردید:

۱. پیوند شدید مسائل بازرگانی و تجاری با مسائل سیاسی: وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا طی نشست در ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۲ چارچوب معینی را جهت پیشبرد روابط اتحادیه با ایران تعیین، تصویب و به صورت بیانیه اعلام نمودند. محورهای سه گانه این بیانیه بر اساس موارد زیر استوار بود:

(الف) پذیرش مبارزه با تروریسم بین‌المللی به‌عنوان مسأله‌ای محوری و پیشنهاد سند مستقل همکاری با ایران در این زمینه

(ب) اعلام آمادگی جهت انجام مذاکره با ایران برای نهایی کردن سندی سیاسی مشتمل بر حفظ و ارتقای آزادی‌های اساسی، اصلاحات داخلی، حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی، روند صلح خاورمیانه، افغانستان و...

(ج) اعلام آمادگی برای شروع مذاکره در خصوص تنظیم سند همکاری تجاری (TCA)، منوط به حصول نتیجه در زمینه دو سند سیاسی الف و ب.

آنچه در بیانیه فوق در قالب مطالبات سیاسی و اقتصادی اروپا از ایران مطرح گردید از نگاه کارشناسان بسی فراتر از حجم مطالبات آمریکا از ایران قرار داشت که با زبانی دیپلماتیک اعلام شده بود. برخی موارد این بیانیه که به مسأله اصلاحات داخلی اشاره داشت نوعی مداخله گستاخانه اتحادیه در امور داخلی ایران را تداعی می‌نمود. افزون بر آن بیانیه مذکور حاوی این پیام برای ایران بود که روند مذاکرات آتی اتحادیه اروپا با ایران، روندی بیش از «فرآیند متقاعدسازی» صرف نخواهد بود. متعاقب این سیاست، رفتار کشورهای محوری اتحادیه اروپا همچون: فرانسه، آلمان و انگلیس در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بانی‌گری در صدور قطعنامه علیه ایران و همزمان صدور بیانیه شدیدالحن در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران نمایان‌گر استفاده ابزاری از مسائل سیاسی از جمله حقوق بشر در این روند بود.

۲. از سرگیری گفتگوهای حقوق بشری: براساس توافقات انجام شده در نهمین

دور گفتگوهای فراگیر ایران و اتحادیه اروپایی، آغاز مذاکرات ادواری حقوق بشری میان

ایران و اتحادیه اروپایی پیش‌بینی گردید. اولویت‌های اتحادیه اروپا در گفتگوهای حقوق بشری با ایران به‌طور مشخص: آزادی بیان، منع اعمال شکنجه و مجازات اعدام، حاکمیت قانون، منع تبعیض علیه زنان و اقلیت‌ها، و همکاری با مکانیزم‌های بین‌المللی حقوق بشری ذکر شد. در مقابل، ایران نیز به‌طور خاص نژادپرستی و تبعیض نژادی، اسلام‌ستیزی، اعمال تبعیض نسبت به آسیایی و آفریقایی‌تبارها، رعایت حقوق مهاجرین و پناهندگان، وضعیت اقلیت‌ها، حق توسعه و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به‌عنوان اولویت‌های خود در این مذاکرات مشخص نمود. این روند منجر به برگزاری چهار دوره مذاکره از سال ۱۳۸۱ در زمینه‌های مذکور گردید که به‌لحاظ تناسب آن با بحث به‌طور مختصر به محتوای آن اشاره می‌گردد:

۱. برگزاری دور اول مذاکرات در آذر ماه ۱۳۸۱ در تهران: طی نشست دو روزه به ریاست دانمارک، موضوع «عدم تبعیض» از سوی طرف ایرانی و موضوع «منع شکنجه» از سوی طرف اروپایی به‌عنوان محور مذاکرات پیشنهاد و تعیین گردید. افزون بر آن مسائلی همچون چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی منع تبعیض و پیشگیری از شکنجه، منع شکنجه در تعالیم اسلامی، تبعیض نژادی و بیگانه‌ستیزی، تبعیض علیه مسلمانان و آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی در خصوص مسائل حقوق بشری مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت.

۲. برگزاری دور دوم مذاکرات در اسفند ۱۳۸۱ در بروکسل: در این مذاکرات عنوان پیشنهادی طرف ایرانی «حاکمیت قانون» و طرف اروپایی «دادرسی عادلانه» بود که در ذیل آن مباحثی در مورد فلسفه قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، اصول تغییرناپذیر، حاکمیت قانون، شرط تحقق حقوق بشر، سازوکارهای نظارت بر اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نگرشی بر رابطه منطقی حاکمیت قانون و مردم‌سالاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، سیر تطور تاریخی و فرهنگی قانون در جمهوری اسلامی ایران و دادرسی عادلانه از دیدگاه فقه شیعه و حقوق بین‌الملل، ارزیابی حقوق متهم در دادرسی عادلانه، نقش وکیل در دادرسی عادلانه، حقوق بنیادی در اجرای وظایف پلیس قضائی از سوی طرفین مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

۳. برگزاری دور سوم مذاکرات در مهر ماه سال ۱۳۸۲ در بروکسل: در این مذاکرات موضوع «حق توسعه» از سوی ایران و موضوع «حق آزادی بیان» از سوی طرف اروپایی پیشنهاد گردید. در چارچوب «حق توسعه» موضوعاتی مانند چگونگی دستیابی

عادلانه به منابع توسعه، موانع بین‌المللی موجود در مسیر دستیابی کشورها به حق توسعه و در چارچوب موضوع «حق آزادی بیان» مواردی از قبیل آزادی بیان و جایگاه آن در جامعه دموکراتیک، حقوق نمایندگان پارلمان و آزادی بیان، توازن میان اختیارات و ضوابط قانونی و مطبوعات و آزادی بیان از سوی دو طرف مورد گفت‌وگو قرار گرفت.

۴. برگزاری دور چهارم گفت‌وگوها در ۲۵ خرداد ۱۳۸۳ در تهران: این مذاکرات به ریاست ایرلند و با حضور هیأتی مرکب از نمایندگان از هلند، پارلمان و کمیسیون اروپا، اساتید دانشگاه و برخی از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی نظیر سازمان عفو بین‌الملل صورت گرفت. محوریت موضوعی گفتگوها «اجرای عدالت»^۱ (پیشنهادی از سوی طرف اروپایی) و «تقویت همکاری و همبستگی بین‌المللی در زمینه حقوق بشر»^۲ (پیشنهادی از سوی طرف ایرانی) بود که مباحث زیر مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت:

نقش ضابطین قضائی در حفظ استانداردهای حقوق بشری در مرحله قبل از دادگاه در دادرسی کیفری؛ نقش سیستم زندان‌ها از جمله شرایط بازداشت، رویه‌های انضباطی و تنبیهی و آموزش و به کار گماردن کارکنان زندان؛

نقش نظام قضایی از جمله قانونی بودن (به‌عنوان مثال الزام قانونی بودن تشکیل دادگاه)، استقلال، بی‌طرفی و صلاحیت دادگاه‌ها، استخدام و آموزش قضات و طول مدت دادرسی شامل بازداشت قبل از محاکمه؛ اهمیت همکاری بین‌المللی و مسئولیت جمعی کشورها در رابطه با تحقق کامل حقوق بشر؛ نقش همبستگی بین‌المللی در تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ اهمیت برخورد یکسان و مسئولانه نهادهای بین‌المللی در جهت تحقق حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه خصوصاً حق توسعه.

طی چهار دوره مذاکرات فوق، جلساتی نیز با حضور نمایندگان دولتی و رسمی طرفین برگزار گردید که هر یک از دو طرف با طرح برخی از مسائل که مورد توجه و نگرانی قرار داشت خواهان پاسخ‌گویی طرف مقابل بود؛ به‌طوری که اجمالاً در این مذاکرات طرف اروپایی با اشاره به موضوعاتی از قبیل الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری، وضعیت برخی از زندانیان مطبوعاتی و افرادی

1. Administration of Justice

2. The Enhancement of International Cooperation and Solidarity in the Field of Human Rights.

که فهرست اسامی آن‌ها پیش از شروع مذاکرات به طرف ایرانی ارائه شده بود، مسائل مربوط به زندان‌ها، حقوق مدنی و سیاسی و تحولات حقوق بشری در طول ادوار مذاکرات دوجانبه و همچنین طرف ایرانی با طرح موضوعاتی از قبیل اسلام ستیزی در غرب، تبعیض علیه مسلمانان بالاخص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، آزار و اذیت مهاجران، برخورد گزینشی با مسأله حقوق بشر و ضرورت حساسیت بیشتر اروپا در قبال برخی از حوادث به وجود آمده مانند قتل یک ایرانی تبار مقیم کانادا به دست پلیس آن کشور خواهان پاسخ‌گویی گردید.

در این چهار دور از مذاکرات، هیأت اروپایی متشکل از نمایندگان از کمیسیون اروپا، شورای اروپا، پارلمان اروپا، جوامع دانشگاهی و سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر و هیأت ایرانی علاوه بر وزارت امور خارجه شامل نمایندگان از قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی، جامعه دانشگاهی، سازمان‌های غیردولتی و نیز هیأت نظارت و پیگیری بر اجرای قانون اساسی بود.

رفتارشناسی ایران در این مقطع: در این مقطع علی‌رغم پیروزی ایران در سازمان ملل به علت عدم تصویب قطعنامه حقوق بشری علیه ایران، ایران گفت‌وگوهای حقوق بشری با اروپا را پذیرفت. همچنین از سر موضعی منفعلانه در واکنش به بیانیه اروپا، بدون چانه زنی و درخواست دخل و تصرف در آن، چارچوب اعلامی اتحادیه اروپایی که از موضعی قیم مآبانه بیان گردیده بود و پیشرفت در سند همکاری تجاری را منوط به روند مذاکرات سیاسی نموده و بدان پیوند می‌داد را پذیرا شد. براساس این فرایند نه تنها همکاری‌های اقتصادی بلکه پیشرفت در مسئله پرونده اتمی ایران نیز منوط به پیشرفت در وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در ایران گردید. پذیرش این روند، دست اروپا را در مذاکرات موازی، پراکنده و بی‌حاصل برای اعمال فشار و افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر ایران و تحقق مرحله به مرحله اهداف مشترک این اتحادیه و آمریکا به روش‌های سیاسی باز گذارد. فشارهایی که از طریق پرونده هسته‌ای بر ایران وارد می‌گردید باعث شد تا برخی باور کنند که ایران برای تنش‌زدایی و عدم ارسال پرونده به شورای امنیت لازم است در زمینه‌های مختلف و از جمله مسأله حقوق بشر سیاست‌های مماشات را در پی گیرد.

ج) همسوگرایی اروپا با آمریکا و سیاست فعال ایران

در سال ۱۳۸۳ وقوع دو مسأله یعنی صدور قطعنامه شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران و موضوع خبرنگار ایرانی تبعه کشور کانادا (زهرا کاظمی) باعث گردید که نوع تعامل ایران و اتحادیه اروپا وارد دور تازه‌ای گردد. صدور قطعنامه شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۳ و ضرورت تبعیت از سیاست‌های آمریکا در قبال ایران، اتحادیه اروپا را به اولویت‌دادن همراهی با سیاست‌های آمریکا نسبت به بهره‌گیری منافع اقتصادی و تجاری خود با ایران واداشت. بر این اساس، با این که تا پیش از آن دو طرف در حال مذاکره درخصوص سند همکاری‌های تجاری و اقتصادی به موازات سند سیاسی بودند که می‌بایست منجر به امضای موافقت‌نامه‌ای در این خصوص می‌گشت، لیکن با طرح پرونده هسته‌ای ایران، اتحادیه اروپایی مذاکرات درباره این اسناد را به حال تعلیق درآورد و آخرین مذاکرات در ۲۶ می ۲۰۰۵ در حالی برگزار شد که اروپا با در پیش گرفتن سیاست حمایتی از سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران راه را برای گسترش روابط با ایران بست. مقامات اروپایی علاوه بر مسأله هسته‌ای، مسائل مربوط به حقوق بشر و وضعیت داخلی ایران و صلح اعراب و اسرائیل را از جمله موانع گسترش روابط ایران و اروپا ذکر کردند و در قبال ایران موضعی تند اتخاذ نمودند. اتحادیه اروپایی در چند سال گذشته به این نتیجه رسیده بود که می‌بایست سیاست بانی‌گری در سازمان ملل را تغییر داده و از ظرفیت اتحادیه اروپا در این مسأله بهره‌گیری نماید. از سوی دیگر، به دنبال دولتی می‌گشت که با بر دوش کشیدن هزینه‌های بانی‌گری در سازمان ملل، از این اهرم فشار نیز بهره‌برداری نماید. موضوع خبرنگار ایرانی تبعه کشور کانادا این فرصت را فراهم ساخت. کانادا بانی‌گری فعالیت برای تصویب قطعنامه علیه ایران در سازمان ملل را برعهده گرفت و اروپا هم در نقش هم بانی تلاش نمود تا بدون بر دوش کشیدن هزینه‌های بانی‌گری، از فرصت پیش آمده بهره‌برداری خویش را بنماید. همزمان اروپا و ایران در حال انجام گفت‌وگوهای حقوق بشری بودند و ایران اساساً بر این مبنا در این گفتگوها شرکت می‌جست که اتحادیه اروپایی بانی قطعنامه علیه ایران نگردد. بر این اساس، اتحادیه در سال نخست اعلام داشت که بانی قطعنامه علیه ایران نمی‌شود و در تصمیم‌گیری قطعنامه علیه ایران نیز به‌عنوان اتحادیه وارد نمی‌شود اما کشورهای عضو مستقلاً قادر به اتخاذ موضع می‌باشند. بر این اساس، کانادا بانی قطعنامه علیه ایران گردید و تمامی اعضای اتحادیه نیز منفرداً به آن رأی مثبت دادند. اتخاذ این موضع از سوی اتحادیه باعث گردید تا پس از آن دور چهارم گفت‌وگوهای حقوق بشری با ایران

ادامه یابد. بر این اساس، اتحادیه اروپا با هزینه کانادا و بدون آن که هزینه‌ای بپردازد هم از منافع قطعنامه سازمان ملل برخوردار گردید که فشار علیه ایران و متمایل ساختن وی به سمت نرمش با اروپا بود و هم پرستیژ گفت‌وگو با ایران و بانی تحرکات بین‌المللی جهت ارتقای حقوق بشر بودن را برای خود کسب نمود و همزمان نقش بهره‌گیری از ظرفیت اتحادیه اروپا برای اعمال فشار علیه ایران را فعال‌تر ساخت. در این دوران که مقارن با ریاست فرانسه بر اتحادیه اروپایی بود حدود ۱۶ قطعنامه حقوق بشری علیه ایران صادر گردید. سال بعد، کانادا برای بار دوم بانی قطعنامه علیه ایران گردید. در این سال اتحادیه اروپا موضع متفاوتی اتخاذ کرد از یک‌سو نقش هم‌بانی در صدور قطعنامه سازمان ملل را ایفا نمود و از سوی دیگر خود به‌عنوان اتحادیه اروپایی رأی مثبت به قطعنامه داد. همچنین، از ظرفیت اتحادیه اروپا در حرکت حقوق بشری علیه ایران به طور مستقیم بهره جست.

رفتارشناسی ایران در این دوران: ایران در این مقطع به تدریج به این باور رسید که مناسبات اروپا تحت‌تأثیر آموزه‌های جدید آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر قرار گرفته و اتحادیه اروپا از مباحث حقوق بشر صرفاً استفاده ابزاری علیه ایران می‌نماید. چارلز گرانت (مدیر مرکز اروپایی اصلاحات)^۱ در سخنان خود گفت: «علی‌رغم اهمیت مسأله حقوق بشر برای اتحادیه اروپایی، این مسأله در روابط با ایران دارای اولویت نیست و ساده‌تر آن است که ایران در موضوعات سیاست خارجی نظیر برنامه هسته‌ای، مبارزه با تروریسم و همکاری درخصوص افغانستان و عراق تحت‌تأثیر قرار گیرد» (مرادی، ۱۳۸۵، ۱۰۵). این مسأله در بیان مسئولان اتحادیه نیز منعکس بود. سخنگوی خاور سولانا بیان داشت: «اتحادیه آماده است تا با ایران روابط بنیادی برقرار کند تا براساس آن قراردادهای اقتصادی و بازرگانی منعقد نماید. اما این آمادگی مشروط به این خواهد بود که ایران در مورد شرایط حقوق بشر در کشور، مبارزه با تروریسم، نابودی سلاح‌های کشتار جمعی و روند صلح خاورمیانه گام‌هایی بردارد» (مرادی، ۱۳۸۵، ۱۰۱). براساس این نوع اظهارات اعتماد ایران کاهش یافت و سفر برنامه‌ریزی‌شده سولانا در ژانویه ۲۰۰۴ را به دلیل اظهارات وی درخصوص وضعیت حقوق بشر در ایران و فعالیت‌های هسته‌ای به تعویق انداخت. پس از رأی مثبت اتحادیه اروپایی به قطعنامه علیه ایران، ایران نیز تصمیم بر تعلیق گفتگوهای حقوق بشری گرفت. از آن سال به بعد هر ساله

1. Center for European Reform (CER)

کانادا بانی قطعنامه علیه ایران در کمیسیون می‌گردد و ایران نیز سیاست پیشین خود درباره کمیسیون یعنی فعالیت بر روی جلب آرای اعضای غیراروپایی را تعقیب می‌نماید. در نهایت در سال ۱۳۸۶ قطعنامه علیه ایران با یک رأی شکست خورد. از سوی دیگر، ایران با اتخاذ رویکردی تازه در عرصه بین‌الملل، سیاستی فعالانه در مقایسه با سیاست‌های منفعلانه پیشین خود اتخاذ نمود. بدین معنا که با تأسیس مرکز پایش حقوق بشر درصدد اتخاذ موضع فعال و متقابلانه نسبت به تخلفات حقوق بشر در کشورهای اروپایی و آمریکایی برآمده است. براساس این سیاست، طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ تعداد ۱۴ مرتبه از طریق احضار سفرای اروپایی و ابراز نگرانی نسبت به وضعیت حقوق بشر به اتحادیه اروپایی هشدار داده است. همچنین، با تدوین گزارشاتی از موارد نقض حقوق بشر در کشورهای انگلیس، کانادا و آمریکا درصدد بهره‌گیری از سیاست مقابله به مثل برآمده است. رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در جهان به صورت سنتی در انحصار کشورهای اروپایی و آمریکا تلقی می‌گشت. اتخاذ این سیاست از سوی ایران رهیافتی جدید تلقی می‌گردد.

۳. بررسی عوامل تأثیرگذار در مناسبات حقوق بشری ایران و اتحادیه اروپا

در بررسی این پرسش که چه عواملی بر نوع مواضع اتحادیه اروپا در قبال مسائل حقوق بشر ایران تأثیرگذار است می‌توان موارد زیر را به‌عنوان عوامل اساسی ذکر نمود:

الف) حاکمیت منافع سیاسی - اقتصادی بر انگیزه‌های بشردوستانه

نسبت به نوع برخورد اتحادیه اروپایی با ایران در مسأله حقوق بشر دو دیدگاه اصلی مطرح است:

۱. محوریت منافع اقتصادی و سیاسی در سیاست‌های اتحادیه و حاشیه‌ای بودن حقوق بشر: این دیدگاه قائل است حقوق بشر برای غرب مسأله‌ای اساسی تلقی نمی‌شود بلکه مسأله‌ای حاشیه‌ای بوده و همواره منافع سیاسی و اقتصادی بر آن ترجیح داشته است. پیشتر کلام کیسینجر نقل گردید که پس از حادثه سپتامبر، کشورهای اروپایی را زنه‌ار داد که منافع امنیتی را بر منافع اقتصادی در روابط با ایران ترجیح دهند.

همچنین، استرو^۱ در تحقیقی که انجام داده است نشان می‌دهد که چگونه فرانسه، آلمان و ایتالیا در طول گفتگوهای انتقادی منافع اقتصادی خود را ترجیح دادند و نتوانستند به پیمان خود بر حقوق بشر نسبت به ایران وفادار بمانند. وی علت اصلی ناموفق بودن گفت‌وگوهای انتقادی در مجبور ساختن ایران بر اعمال حقوق بشر را همین عهدشکنی سه کشور مذکور می‌داند (Struwe, 1998). سفیر وقت ایران در آلمان بر این باور است که سیاست گفتگوهای انتقادی و مسأله حقوق بشر باعث رکود فوق‌العاده روابط تجاری اروپا و ایران نشد. زیرا منافع اقتصادی آلمان، فرانسه و سایر کشورهای اروپایی اهمیت بیشتری از حقوق بشر داشته و دیگر آنکه اصولاً اتحادیه اروپایی همواره با وضع تحریم‌های تجاری به استثنای مواردی که به صراحت توسط سازمان ملل وضع و حمایت شده مخالفت کرده است (Vannid Archirafi, 1993, p:248). یکی از محققین در مقاله خود نشان می‌دهد که چگونه پس از آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ و کنترل منابع نفت خیز جنوب خلیج فارس به‌دست آمریکا، سیاست اروپاییان با هدف تضمین دسترسی بلندمدت بر نفت به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران معطوف گردید و به دلیل شرایط کاملاً غیر رقابتی بازار، شرکت‌های اروپایی با انعقاد قراردادهای اجحاف‌آمیز به صورت بیع متقابل به سودهای کلان و باورنکردنی دست یافتند. (اصغر جعفری ولدانی، ۱۳۸۲، ص ۵۰).

۲. محوریت حقوق بشر در سیاست‌های اتحادیه اروپایی: این دیدگاه در مقابل نگرش نخست بر این باور است که از دهه ۹۰ سیاست هماهنگ حقوق بشری در عرصه اروپا ظهور یافت و این اصل همچنان که در بیانیه وزرای خارجه در ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) مطرح گردید به‌عنوان فاکتور اصلی روابط خارجی اتحادیه اروپا در آمده است. از این‌رو فشارهای حقوق بشری علیه ایران سیاست کلی اتحادیه بوده و اختصاص به ایران ندارد. این دیدگاه به اعلامیه ۱۹۹۱ اتحادیه اروپایی و همچنین به قطعنامه حقوق بشر، دموکراسی و توسعه ۱۹۹۱ استناد می‌ورزد. در قطعنامه مذکور آمده است: «جامعه (اقتصادی اروپا) و کشورهای عضو آن، صراحتاً رعایت حقوق بشر را به‌عنوان بخشی از روابطشان با کشورهای در حال توسعه معرفی می‌کنند» (Resolution, p:7) این نگرش قائل است که موضوعات مطرح شده توسط اتحادیه اروپا کلی بوده و اختصاص به ایران

1. V. Matthias Struwe

ندارد. این موضوعات عبارتند از: ارتقای حقوق بشر در سیاست اتحادیه اروپایی، احترام به حقوق بشر به عنوان عنصری اساسی در روابط اتحادیه با جهان سوم، وابستگی همکاری‌های اقتصادی و کمک‌های مالی به رعایت حقوق بشر و ارتقای حقوق بشر در راستای کمک به امنیت بین‌الملل و افزایش همکاری‌های اقتصادی» (Resolution, P.7). لیکن این دیدگاه نمی‌تواند موارد نقض حقوق بشر درون کشورهای غرب و همچنین سیاست‌های دوگانه‌ای که غرب در قبال مسائل حقوق بشری کشورهای منطقه می‌گیرد را تبیین نماید. غرب متهم به اتخاذ استانداردهای دوگانه در قبال کشورهای دوست و غیردوست خود است و برای دفاع از خود در این زمینه عاجز می‌باشد. بدون شک نوع رویکرد کشورهای اروپایی با عربستان که متهم به انواع اعمال خلاف حقوق بشری است با سیاست این کشورها در قبال ایران یکسان نیست. دولت الجزایر در سال ۱۹۹۲ انتخابات مردمی را باطل کرد و با دخالت ارتش ده‌ها هزار نفر را کشت، لیکن نه تنها هیچ قطعنامه‌ای علیه این کشور صادر نگردید بلکه اعتبارات مالی بین‌المللی به آن اعطا شد. همچنین، به برخورد فرانسه با ممانعت از تحصیل دختران محجبه می‌توان اشاره کرد که نمایانگر رویکرد ایزاری و جهت‌دار اروپا نسبت به حقوق بشر می‌باشد. در این راستا، سازمان غیردولتی دیده‌بان حقوق بشر گزارشی در ۱۷۳ صفحه تنظیم نمود و نشان داد که سازمان ملل در تلاش برای حفظ صلح و حقوق بشر دوستانه اولویت را به سیاست داده است تا حقوق بشر.

ب) تمایز مبانی ارزشی و بینشی و اختلافات بنیادی دو نظام حقوقی اسلام و غرب

نظام حقوقی ایران هم به لحاظ مبانی فکری و ارزشی و هم به لحاظ مواد قانونی و هم از نظر ساختار قضائی دارای تمایزات اساسی با نظام کشورهای غربی است. لیکن کشورهای اروپایی درصدد تعامل با این نظام کاملاً مجزا و مستقل نبوده بلکه درصدد تسلط و حذف آن می‌باشند. این عدم توجه در دو بُعد قابل عنایت است:

اول، انحصارگرایی و خودمحموری معیارهای حقوق بشری غربی نسبت به مبانی بینشی، ارزش‌ها، قوانین و ساختارهای خود و نادیده انگاشتن سایر مکاتب فکری جهان: ذکر برخی موارد نشان می‌دهد که چگونه نگرش انحصارگرایی اروپایی با بی‌توجهی به حکمت و فلسفه قوانین سایر مکاتب نمی‌تواند و نمی‌خواهد جایگاهی برای سایر

دیدگاه‌ها قائل شود از جمله: اعتراض نسبت به مشروعیت مجازات اعدام، محاکمه همجنس‌گرایان، عدم تساوی زن و مرد در اجرای قصاص، دیه، سهم‌الارث، عدم آزادی بی‌قید و شرط، حق ازدواج دختران دوشیزه و منوط دانستن آن به اذن پدر، عدم ولایت مادر بر کودک، حضانت فرزند، عدم تساوی در احراز برخی مناصب و مشاغل و حق شوهر در منع از برخی مشاغل، ریاست شوهر بر خانواده و انتخاب محل سکونت، عدم حق فسخ نکاح، حق طلاق، تعدد زوجات برای زن.

دوم، قائل نبودن به جایگاهی برای ارزش‌های مذهبی و اخلاقی در نظام حقوقی: غرب و از جمله کشورهای اروپایی در دهه گذشته نشان داده‌اند که رویکردهای اسلامی به حکومت را تحمل نخواهند کرد. نوع رفتار غرب با انتخابات مردم در الجزایر، ترکیه و... این واقعیت را به خوبی ترسیم می‌نماید. خط‌مشی نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهد که هر چند محدود کردن آزادی‌های فردی به‌عنوان مغایرت با نظم عمومی و امنیت جامعه را امری کاملاً پذیرفتنی می‌دانند، اما این محدودیت به لحاظ برخورد با مقتضیات اخلاقی و مذهبی محکوم می‌گردد. به‌عنوان نمونه علی‌رغم این که گزارشگر ویژه حق آزادی بیان و عقیده می‌پذیرد که بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۳ ماده ۱۹ میثاق آزادی بیان را به خاطر حفظ اخلاق عمومی محدود می‌کند و بر این باور است که دو موضوع پورنوگرافی (تبلیغ و انتشار تصاویر خلاف عفت) و اظهارات کفرآمیز از مصادیق خلاف اخلاق است، با این حال بر این باور است که چنانچه دولتی، محدودیت‌هایی در این زمینه وضع نماید خلاف موازین حقوق بشر رفتار نموده و کشور مذکور از ناقضین حقوق بشر به‌شمار می‌آید (شریفیان، ۱۳۸۰، ص ۹۳). به‌عنوان مثال، به واکنش کشورهای اروپایی در قبال واکنش مسلمانان در مسأله سلمان رشدی، تسلیمه نسرین و یا کاریکاتورهای موهن علیه پیامبر اسلام (ص) و قرآن کریم می‌توان اشاره نمود. این واقعیت که نظام سکولاریسم کشورهای غربی براساس معیارهای فکری و ارزشی خود با مسأله حقوق بشر در جهان برخورد می‌نماید در بیان نماینده جمهوری اسلامی ایران در اجلاس ۵۱ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ۱۹۹۵ بخوبی ابراز شده است. وی می‌گوید: «خط قرمز غرب این است، غرب ارزش‌های اسلامی را منطبق با تفسیری که خود از حقوق بشر دارد نمی‌داند، لذا به اعمال فشار علیه جهان اسلام و کشورهای اسلامی تا آنجا ادامه خواهد داد که از ارزش‌های اسلامی دست کشیده و

دین‌گریزی مطلق را گردن نهند. تنها آنگاه ممکن است به‌عنوان عضوی برابر پذیرفته شود» (شریفیان، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷).

ج) غرور اروپایی

کشورهای اروپایی درصددند تا خود را مهد تمدن و ارزش‌های والا معرفی نمایند، از این‌رو در منش سیاسی خود با کشورهایایی که دارای سابقه فرهنگی و تمدن کهن می‌باشند به‌خصوص کشورهای اسلامی با موضعی مغرورانه و بر مبنای تحقیر رفتار می‌نمایند تا شکست غرور تاریخی خود را جبران نمایند. این رفتار در برخورد با ایران کاملاً مشهود است و از آنجا که روحیه ملت ایران پذیرای این مسأله نمی‌باشد این‌گونه تعامل در سطح روابط تأثیرگذار می‌باشد.

د) نوع روابط با آمریکا

روابط اتحادیه اروپا با ایران پس از پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر تابعی از سیاست‌های جهانی آمریکا قرار گرفت. تداوم یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و پذیرش این نقش توسط اروپا یا تغییر این وضعیت باعث تغییر در نوع واکنش اروپا نسبت به ایران و در نتیجه تغییر نوع بهره‌گیری از مسأله حقوق بشر در روابط با ایران خواهد بود.

ه) نقش مخالفین توسعه روابط ایران و اتحادیه اروپا

توسعه روابط ایران و اروپا، همواره مخالفان سرسختی داشته است که می‌توان آن‌ها را به دو گروه عمده مخالفان ایرانی و خارجی تقسیم نمود. مخالفین ایرانی شامل منافقین مقیم کشورهای اروپایی، سلطنت‌طلبان و بهائیان و مخالفین خارجی شامل گروه‌های حقوق بشری، عفو بین‌الملل، طرفداران منشور هلسینکی، سبزها، لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها، صهیونیسم بین‌الملل و خصوصاً لابی یهودیان اروپایی می‌باشند. در هر مقطع که امکان گسترش روابط فراهم بوده است و یا توفیقی در این زمینه کسب شده بود، یک یا چند گروه از مخالفان فوق وارد عمل شده و با تبلیغات مسموم و زمینه‌سازی‌های منفی مانع از آن شده‌اند. بیشترین دستاویز آنان نیز مسائل داخلی ایران بوده است. البته نقش این گروه‌ها در حد تعیین تکلیف برای مناسبات درازمدت و کلان

ایران و اتحادیه اروپا نمی‌باشد و اروپا بیشتر از مواضع این گروه‌ها به‌عنوان مستمسکی برای فشار و یا امتناع از توسعه مناسب روابط استفاده کرده است.

رهیافت‌های آینده و نتیجه‌گیری

عوامل پایدار و بنیادین و بعضاً لاینحلی در مسأله حقوق بشر در روابط ایران و اروپا تأثیرگذار است. از این‌رو ایران باید در این مسأله از موضعی فعال بهره‌مند باشد. این موضع در سال‌های اخیر تحت تأثیر دو عامل اساسی قرار گرفته است که بر رهیافت‌های آینده ایران در مسأله به‌طور اساسی تأثیرگذار است. این دو عامل عبارتند از:

۱. رویکرد کشورهای در حال توسعه: اجلاس اول ضد تبعیض نژادی و بیگانه‌ستیزی که در دوران آفریقای جنوبی برگزار گردید این زمینه را بروز داد که کشورهای در حال توسعه در موضعی مدعیانه و مطالبه‌گرانه نسبت به کشورهای اروپایی قرار گرفته و ادعای پذیرش مسئولیت و جبران خسارات ناشی از دوران استعمار را بنمایند و اروپا که تا آن زمان به‌طور سنتی بانی و مدعی مسائل حقوق بشر شناخته می‌شد در موضع انتقاد قرار گیرد. دوران این فرصت را فراهم ساخت تا کشورهای در حال توسعه که همواره مسأله حقوق بشر را ابزاری در دست دولت‌های غربی در مسائل سیاسی می‌دانستند از این ابزار بهره‌جسته و بازتعریفی از موقعیت خود ارائه نمایند. برخورد منفی و غیرمسئولانه اروپا با موضوع باعث گردید که از یک سو به وجهه اروپا در موضع مدافع سنتی حقوق بشر لطمه وارد شده و متهم به دوگانگی معیاری نسبت به کشورهای شمال و جنوب شود و از سوی دیگر عرصه کنفرانس محل تقابل کشورهای شمال و جنوب گردد به‌گونه‌ای که آمریکا و اسرائیل قبل از تنظیم سند نهایی، کنفرانس را ترک نمودند. در مقابل، کشورهای آفریقایی خواستار اتخاذ سازوکار مناسب برای مصوبات دوران شدند. قطعنامه دوران علی‌رغم اعتراض کشورهای غربی به تصویب رسید و متعاقب آن هر ساله قطعنامه‌های ضد تبعیض نژادی به تصویب می‌رسد. تا آن زمان دو کنفرانس علیه تبعیض نژادی برگزار گردیده بود لیکن معطوف به آپارتاید آفریقای جنوبی بود. کنفرانس دوران دوم نیز در سال ۲۰۰۹ بر اثر تلاش ایران به بحث اسرائیل و تبعیض نژادی صهیونیسم معطوف گردید که حائز اهمیت بود. همچنین، فعال شدن کشورهای در حال توسعه در کمیسیون جهت ارائه قطعنامه و یا

اعلام مسکوت گذاشتن و خروج از دستور کار قطعنامه‌هایی که از سوی کشورهای غربی ارائه می‌شود نوعی جبهه‌گیری و رسیدن به هویت تقابل با کشورهای اروپایی توسط کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین در مسأله حقوق بشر را نشان می‌دهد که باتوجه به عضویت برخی از این کشورها در نهادهای بین‌المللی تصمیم‌گیر می‌توان از ظرفیت آنان بهره جست.

۲. تجدید ساختار نهادهای بین‌المللی و ساز و کارهای حقوق بشری سازمان ملل و فرصت‌های ایجاد شده: تبدیل کمیسیون حقوق بشر به شورای حقوق بشر و ترکیب اعضای جدید آن فرصت‌های جدیدی را فراهم ساخته است. هر چند کشورهای غربی در ابتدا با ترکیب کمیسیون حقوق بشر مخالف بوده و استدلال می‌نمودند که حضور کشورهای ناقض حقوق بشر مانعی بر کارآمدی این نهاد و خدشه‌دار شدن مشروعیت آن است، لیکن در ترکیب شورای حقوق بشر سهم کشورهای در حال توسعه بیشتر شده است و این مسأله تأثیر خود را در آرای این شورا نشان داده است به نحوی که علی‌رغم مخالفت کشورهای غربی، در ۶ نشست از ۹ نشست شورا، قطعنامه علیه سیاست‌های نژادپرستانه اسرائیل به تصویب رسیده است. بر این اساس، اتحادیه اروپایی در تعقیب خواسته‌های خود دچار مشکل شده و این مسأله می‌تواند بر استفاده‌پذیری اتحادیه از نهادهای بین‌المللی و در نتیجه روابط ایران و اتحادیه تأثیرگذار باشد. در پایان مناسب است به سخن اخیر خاویر سولانا که نمایان‌گر نوع نگرش اروپاییان است توجه شود. وی می‌گوید: «اروپا چگونه می‌تواند در یک دنیای پیچیده‌تر و کمتر غربی به گونه مؤثری از کارت‌های خود استفاده کند؟ اگر به روند فعلی ادامه دهیم این ریسک وجود خواهد داشت که دنیا توسط دیگران و لذا برای دیگران طراحی شود. یکی از حوزه‌هایی که اروپا باید و می‌تواند ابتکارات بیشتری ارائه دهد، توسعه قواعد و نهادهای جدید برای اداره در دنیایی پیچیده‌تر و بی‌ثبات‌تر است» (سولانا، ص ۲۳).

یادداشت‌ها

آقایی، سید داود، «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۳، پائیز ۱۳۸۶، ص ۱.

جعفری ولدانی، اصغر، «روابط ایران و اتحادیه اروپایی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۹۸-۱۹۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، صص ۴۰-۵۳. سولانا، خاویر، نظام بین‌الملل از دیدگاه اتحادیه اروپایی، روندها و چشم‌انداز، رضا زبیب، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، ش ۲۳۰.

شرفیان، جمشید، (۱۳۸۰)، *راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. شیر غلامی، خلیل، «میزگرد سه جانبه ایران، اتحادیه اروپایی و بلژیک»، *ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۵۹، خرداد ۱۳۸۱. سخنرانی فاستراب (رئیس امور ایران در کمیسیون اروپا).

کیسینجر، هنری، «خاورمیانه، جهانی دستخوش تحول»، ترجمه: هوشنگ مهدوی، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۷۰-۱۶۹، مهر و آبان ۱۳۸۰، صص ۱۶-۲۵.

مرادی، منوچهر، (۱۳۸۵)، *چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

موسویان، سیدحسین، (۱۳۸۵)، *چالش‌های روابط ایران و غرب، بررسی روابط ایران و آلمان*، تهران: دفتر مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

موسی‌زاده، رضا، «نظام اروپایی حقوق بشر در پرتو کنوانسیون ۱۹۵۰ رم»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره ویژه اروپا، تابستان ۱۳۷۸، صص ۲۷۳-۲۵۵.

مهرپور، حسین، «اجلاس کمیسیون حقوق بشر و رد قطعنامه علیه ایران»، *مجله راهبرد*، ش ۲۳، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۴۵.

_____، ۱۳۷۴، *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات اطلاعات.

یاری، بهروز، (۱۳۸۰)، *اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران*، چالش حقوق بشر، *کتاب اروپا*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران.

- Matthias Struwe, the Policy of 'Critical Dialogue': An Analysis of European Human Rights Policy towards Iran from 1992 to 1997.

- Middle East Paper No. 60, University of Durham Centre for Middle Eastern & Islamic Studies, November 1998.

- Mousavian, Seyyed Hossein, *Iran-Europe Relations Challenges and Opportunities*, Rutledge, 2008.

-Serfaty Simon, "Bridging the Gulf across the Atlantic: Europe and United State in the Persian Gulf", the Middle East Journal, Vol.52.No:3, Summer 1998, P. 5.

- Pattn Chris, "The Iranian Choice: an Opportunity to Embrace the Family of Nation", Speech at Institute for Political and International Studies (IPIS), Tehran, 5 February 2003, <http://europa.eu.int>
- Commissioner Vannid Archirafi, European Parliament Debates, 22 April 1993, No: 3-430.
- Resolution of the Council and of the Member States Meeting in the Council on Human Right, Democracy Subcommittee on the Human Rights, PE156.345,20-21992. UN Human Rights Council. <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/>
- Declaration on Human Rights, 21 July 1986, European Political Cooperation Bulletin, 1986.

